

Pay attention to correct attitude of agents for being Islamic civilization in the perspective of Holy Quran

Rahmat Shayestefard *

Received: 2021/05/10

Accepted: 2021/07/27

Abstract

The basic subject of human behavior is human attitude and belief. While Islamic religion is comprehensive religion that God almighty has chosen to guide human, it is according to the Quran teachings and it has paid attention to all areas and needs of human and society.

The question is “which are attitudes necessary to occurring-Islamic civilization and is there a civilization to reach its destination?”. The method of research is descriptive-analytical and Quranic approach. I try to extract and explain basic attitudes that impact to the creation of Islamic civilization.


According to the research achievement, human attitude towards God, world, human and religion is basic subject that so impact on selecting civilizational agents. Hence, its impact on creation of Islamic civilization is explained. The most important subject to occurring Islamic civilization are belief in infinite, power and wisdom of God, belief in Lordship of God, belief in help and assistance of God, trust, the best system of creation, the nature of life, fusion of the world with Suffering, human instinct, human will, human existence, purposefulness of human creation, ease of religion, voluntary acceptance of religion, differentiation between religion and religious people and belief in religious politics

Keywords: Agents, Islamic civilization, correct attitude, Holy Quran, Islam

.....

* Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Chaharmahal and Bakhtiari Province, I.R. Iran.

Dr.shayeste@cfu.ac.ir

 0000-0003-0485-1083

لزوم توجه به نگرش صحیح کارگزاران در تحقق تمدن اسلامی

از دیدگاه قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

رحمت شایسته فرد*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵

چکیده

نوع نگرش و اعتقاد انسان، زیربنایی‌ترین موضوعی است که رفتار انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجاکه براساس آموزه‌های قرآنی، دین اسلام کامل‌ترین دینی است که خداوند متعال برای هدایت انسان پسنندیده است که به تمام عرصه‌ها و نیازهای انسان و جامعه توجه کرده، این سؤال مطرح می‌شود که به منظور تحقق تمدن اسلامی، چه نگرش‌هایی لازم است در کارگزاران چنین تمدنی وجود داشته باشد تا به سرمنزل مقصود برسد؟ پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و رویکردی قرآنی تهیه گردیده، درصدد است نگرش‌های بنیادی تأثیرگذار در ایجاد تمدن اسلامی را استخراج و تحلیل کند. براساس یافته‌های پژوهش، نگرش انسان به خداوند، دنیا، انسان و دین، از زیربنایی‌ترین موضوعاتی است که در انتخاب کارگزاران تمدن‌ساز تأثیر به‌سزایی دارند. از این رو، تأثیر آن‌ها در تحقق تمدن اسلامی به اختصار تبیین شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اعتقاد به علم، قدرت و حکمت بی‌پایان خداوند، اعتقاد به ربوبیت خداوند متعال، اعتقاد به نصرت و یاری خداوند و طلب خیر از او، توکل و واگذاری امور به خداوند، نظام احسن آفرینش، ماهیت زندگی دنیا، آمیختگی دنیا با رنج و سختی، کرامت ذاتی انسان، اراده و اختیار انسان، ذوابعاد بودن وجود انسان، هدفمندی آفرینش انسان، آسانی دین، پذیرش اختیاری دین، تفاوت نهادن بین دین و دین‌داران و اعتقاد به سیاست دینی، مهم‌ترین موضوعاتی است که جهت دستیابی به تمدن اسلامی، لازم است در نگرش کارگزارانی که درصدد ایجاد تمدن اسلامی هستند، نهادینه و تقویت گردد.

واژگان کلیدی: کارگزاران، تمدن اسلامی، نگرش صحیح، قرآن کریم، دین اسلام.

* استادیار گروه معارف و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان، استان چهارمحال و بختیاری، جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

قرآن کریم هدف از بعثت پیامبران را تزکیه و تعلیم انسان عنوان کرده است. (الجمعة/۲) همچنین براساس اعتقادات اسلامی، خداوندی که خالق انسان است و به ظرایف وجودی او بیش از خود او آگاه است، به تمامی نیازهای انسان در ابعاد فردی و اجتماعی توجه کرده است. از طرفی، قرآن کریم در چند آیه تصریح می‌کند که اراده خداوند متعال به آن تعلق گرفته که دین حق اسلام بر تمامی ادیان چیره گردد (التوبه/۳۳، الفتح/۲۸ و الصنف/۹) و این دین را دینی کامل قرار داده و برای بشر پسندیده است. (المائده/۳) بنابراین دین اسلام این ظرفیت را در درون خود دارد که متناسب با نیازهای انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها ایفای نقش کند و تمدنی انسان‌ساز و جامعه‌ساز را بنا کند. البته این نقش به واسطه فعالیت خود انسان‌ها محقق خواهد شد. به عبارت دیگر، لازم است افرادی با شایستگی‌های ویژه به بنیان‌گذاری این تمدن اهتمام ورزند. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!...». (الرعد/۱۱) در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.....».

(الاعراف/۹۶)

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، موفقیت‌های زیادی در عرصه‌های گوناگون این نظام تازه تأسیس به دست آمد، به‌ویژه آن‌که مکاتب مختلف فکری جهان - به‌ویژه نظام لیبرال دموکراسی - که مدعی ایجاد نظم نوین جهانی بود، با شکست مواجه شد. (پیروزمند و خورشیدی، ۱۳۹۸، ص ۳۳۰) لیکن آن‌گونه که انتظار می‌رفت (حداقل از نظر زمانی)، نظام اسلامی نتوانست در بُعد تمدن‌سازی حرکت کند. بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که علت اصلی عدم موفقیت نظام جمهوری اسلامی در رسیدن به تمدن اسلامی چیست؟

با بررسی آیات قرآن کریم مشخص می‌گردد این کتاب - به‌عنوان مهم‌ترین و

اساسی‌ترین کتاب تربیت و هدایت (برای نمونه ر.ک: البقره/۲؛ البقره/۱۸۵؛ آل عمران/۱۳۸؛ یونس/۵۷؛ النحل/۸۹؛ الجاثیه/۲۰) - بیشترین اهتمام خود را در جهت تصحیح و تغییر نگرش مخاطبان قرار داده است، نه بیان جزئیات احکام و دستورات اسلامی، گرچه این وظیفه در مراتب بعد به پیامبر اکرم (ص) محول شده است. (النحل/۴۴) بنابراین به نظر می‌رسد کسانی که در پی تمدن‌سازی هستند، لازم است پیش از هر چیز، از نگرش صحیح برخوردار باشند و همت خود را در راستای تغییر نگرش مخاطبان درباره موضوعات اساسی خلقت صرف نمایند.

در پژوهش حاضر که به روش تحلیلی - توصیفی و با رویکرد قرآنی تهیه گردیده، تلاش شده اساسی‌ترین نگرش‌های انسان که بر عملکرد کارگزاران تمدن اسلامی تأثیرگذار است، تبیین شود. چیزی که جای آن در مباحث جریان تمدن‌ساز خالی، اما ضروری است.

۱- پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی تمدن اسلامی مقالات زیاد و با رویکردهای متفاوتی به رشته تحریر درآمده است که به برخی از این مقالات اشاره می‌گردد؛ برخی از این مقالات، به ظرفیت‌های دین اسلام برای تمدن‌سازی اشاره کرده‌اند؛ همچون: «ظرفیت‌شناسی رویکردهای فکری، فرهنگی آموزه‌های مهدویت پس از انقلاب در تحقق تمدن اسلامی (برزویی، ۱۳۹۴)، «ظرفیت‌های فرهنگ سیاسی تشیع در آفرینش تمدن نوین اسلامی». (شجاعی، ۱۳۹۵) در برخی از این مقالات، به چالش‌ها و آسیب‌های این موضوع پرداخته‌اند؛ همچون: «آسیب‌شناسی، موانع و چالش‌ها در تحقق تمدن نوین اسلامی» (زنگویی و دیگران، ۱۳۹۴)، «الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی» (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۴) و «نوسازی تمدن اسلامی». (زمانی‌محبوب، ۱۳۹۴) در برخی از مقالات به ویژگی‌های تمدن اسلامی اشاره شده است، مثل مقاله «شاخص‌های تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم» (سعیدی روشن، ۱۳۹۳) و مقاله «مؤلفه‌های ساختاری تمدن‌سازی اسلامی با رویکرد آینده‌پژوهی». (پیروزمند و خورشیدی، ۱۳۹۸) برخی نیز این موضوع را از نظر مقام معظم رهبری بررسی کرده‌اند؛ مثل

مقاله‌ی «مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی و الزامات شکل‌گیری آن مبتنی بر بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)» (امیرعزتی و دیگران، ۱۳۹۹) و مقاله‌ی «تحلیلی بر ابعاد مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی؛ از منظر مقام معظم رهبری» (فولادی و حسینی، ۱۳۹۸). در مقالات بیان‌شده تا آنجا که نویسنده جستجو نمود، مطلبی دال بر اهمیت نگرش افراد تمدن‌ساز یافت نشد. از این رو، مقاله‌ی حاضر، به بررسی و اهمیت نگرش افرادی که به دنبال استقرار تمدن اسلامی هستند، خواهد پرداخت.

۲- مبانی نظری پژوهش

مطابق آنچه گذشت، مشخص گردید از نظر تئوری و در مقام نظر، خدشه‌ای به دین اسلام و آموزه‌های آن نیست و کمبودها را باید در جای دیگری جستجو کرد که همان عرصه‌ی اعتقاد و رفتار کارگزاران چنین نظامی است، چراکه دست‌اندرکاران علوم رفتاری جملگی بر این باورند که مهم‌ترین چیزی که رفتارهای انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اندیشه‌ها و نگرش‌های اوست. بنابراین نقطه‌ضعف اصلی، در عدم رسیدن به تمدن اسلامی، به نگرش و اعتقاد کارگزاران جامعه‌ای برمی‌گردد که اندیشه‌ی رسیدن به تمدن اسلامی را در سر می‌پروراند.

۲-۱ مفهوم تمدن

واژه تمدن در لغت، از ریشه‌ی «م، د، ن» به معنای سکونت و اقامت درجایی است. واژه‌ی مدینه نیز برگرفته از آن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۴۰۲) برخی از لغویان معتقدند «مدینه» تنها واژه‌ی مشتق از این ریشه است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۰۶) صاحب «التحقیق» پس از اشاره به مفهوم اقامت در ریشه «م، د، ن» تمدن را به معنای تخلّق به اخلاق اهل مدینه دانسته و اشتقاق آن را از واژه‌ی «مدینه» انتزاع گرفته است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۵۵) این واژه در زبان انگلیسی civilization و در تداول امروز عرب، تمدن یک قوم و فرهنگ ایشان را «حضاره» ایشان گویند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۹۱۲۱) برخی از محققان غربی درباره‌ی معنای اصطلاحی تمدن نوشته‌اند: «تمدن به معنای

نظمی اجتماعی است که خلاقیت فرهنگی را به ارمغان می‌آورد. (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳) هنری لوکاس^۱، در کتاب «تاریخ تمدن» می‌گوید: «تمدن پدیده‌ای به هم تنیده است که همه‌ی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در برمی‌گیرد. (لوکاس، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶)

به‌طور خلاصه باید گفت: «تمدن مجموعه‌ای از پدیده‌های اجتماعی است که قابل انتقال بوده و جنبه‌های مذهبی، اخلاقی، زیباشناسی، فنی - علمی مشترک در یک جامعه یا چند جامعه‌ی مرتبط با یکدیگر را به خود می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۲۱)

۲-۲ مفهوم تمدن اسلامی

در تعریف تمدن اسلامی، گفته‌شده: «تمدن اسلامی بر اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه‌ی اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد. (جان‌احمدی، ۱۳۹۳، ص ۵۲)

تمدن اسلامی از نظر رهبر معظم انقلاب عبارت است از: «فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد؛ انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت». (بیانات رهبری، ۱۳۹۲/۶/۱۴)

۳- نگرش صحیح کارگزاران در تحقق تمدن اسلامی

متصدیان امر تربیت، جملگی بر این باورند که مهم‌ترین عامل صدور رفتار صحیح که باید در انسان ایجاد و تقویت گردد، اعتقاد و نگرش صحیح است. بنابراین دغدغه‌مندان تحقق تمدن اسلامی، در درجه‌ی نخست باید به دنبال ایجاد و تقویت نگرش صحیح کارگزارانی باشند که به دنبال ایجاد تمدن اسلامی هستند که در ادامه به مهم‌ترین این نگرش‌ها پرداخته می‌شود.

1. Henry Lee Lucas

۱-۳ نگرش نسبت به وجود خداوند متعال (توحید)

زیربنایی‌ترین نگرش و اعتقاد انسان که سایر اعتقادات او از این نگرش سرچشمه می‌گیرد، نگرش و شناخت نسبت به وجود خداوند متعال است که تمام زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و زمینه‌ساز تمدن اسلامی خواهد بود. همان‌گونه که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن اسلامی، اندیشه‌ی توحیدی و الهی برشمرده شده است. (دارا و قربانی تازه‌کندی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۶)

۱-۱-۳ اعتقاد به علم، قدرت و حکمت بی‌پایان خداوند

اعتقاد به وجود خداوند متعال، مطابق آموزه‌های دینی باید براساس برهان‌های عقلی و فطری، مثل برهان علیت، برهان نظم و... باشد که زیربنای تمام اعتقادات است، به‌گونه‌ای که سایر اعتقادات به نحوی با این نگرش در ارتباط است. اعتقاد به چنین نگرشی، در انسان تقوای درونی ایجاد می‌کند، زیرا فردی که خداوند متعال را حاضر و ناظر بر اعمال و رفتار خویش می‌داند، از رفتار نامناسب خودداری می‌کند و در صورتی که این نگرش به‌درستی در جان او نهادینه شود، نیازی به کنترل‌های بیرونی ندارد.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «پروردگارا! تو می‌دانی آنچه را ما پنهان و یا آشکار می‌کنیم، و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست!». (ابراهیم/۳۸) همچنین می‌خوانیم: «کلیدهای غیب، تنها نزد اوست، و جز او، کسی آن‌ها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن، آگاه است، و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نه هیچ‌تر و خشکی وجود دارد، جز این‌که در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است». (الانعام/۵۹)

نتایج عملی چنین نگرشی، در رفتارهای زیر، بروز می‌یابد: برای خوشامد دیگران - از جمله حزب و گروه - کار نمی‌کند، و تنها برای انجام وظیفه در برابر خداوند متعال گام برمی‌دارد. در انتخاب همکاران برای پست‌ها و مسئولیت‌های گوناگون به شایستگی‌های واقعی توجه می‌کند؛ نه مصلحت حزب و گروه و ...

کار و فعالیت اجرایی خود را با بهانه‌های گوناگون تعطیل نمی‌کند و از وقت دستگاه ذی‌ربط برای امور شخصی استفاده نمی‌کند.

مبتلا به بسیاری از گناهان نمی‌شود و ظاهر او با باطنش هماهنگ است و رفتارهای تصنعی از او صادر نخواهد شد و در نتیجه، سخن او در مخاطبان مؤثر واقع خواهد شد.

به جای اعتقاد به الگوهای جامعه‌ی غربی و «انسان‌محوری»، به «خدا‌محوری» معتقد است، بدیهی است این موضوع به معنای عدم استفاده از نتایج دستاوردهای دانشمندان دیگر کشورها - از جمله اندیشمندان غربی - نیست، بلکه به این معناست که با دید باز و هدفمند از آن آثار بهره می‌برد و در جاهایی که نظرات آنان با آموزه‌های دینی در تعارض است، بر آموزه‌های دینی پافشاری می‌کند.

«صداقت»، «امانت‌داری» و «تواضع» در رفتار او موج می‌زند؛ چون اگر تخصصی کسب کرده، آن را از جانب خداوند متعال می‌داند که هر لحظه بخواهد، از او باز می‌ستاند.

۳-۱-۲- اعتقاد به ربوبیت خداوند متعال

اعتقاد به ربوبیت خداوند از موضوعاتی است که قرآن کریم در آیات فراوانی بر آن تأکید می‌نماید. اصولاً مشکل عمده‌ی پیامبر اکرم (ص) با مشرکان عصر نزول، بر سر ربوبیت خداوند بود، نه خالقیت خداوند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «ای پیامبر! اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، به یقین می‌گویند الله...». (الزمر/۳۸؛ لقمان/۲۵)

در محاجه حضرت موسی و هارون (ع) با فرعون، آن دو می‌فرمایند: «پروردگار ما کسی است که هر چیزی را آفریده، سپس او را هدایت می‌کند». (طه/۵۰) بنابراین خداوند نه تنها موجودات عالم را خلق نموده، که هدایت و تربیت آنان را نیز بر عهده دارد. چنان‌که حضرت ابراهیم (ع) که یکی از بهترین الگوهای مؤمنان معرفی شده است (الاحزاب/۲۱) با اعتقاد به ربوبیت خداوند متعال، عرضه می‌دارد: «پروردگارا! به من علم و دانش ببخش، و مرا به صالحان ملحق کن!». (الشعراء/۸۳) از این آیات مشخص می‌گردد حکومت و فرمانروایی در مرحله‌ی نخست امری خدایی است: «حکم و فرمان، تنها از آن خداست!».

(الانعام/۵۷، یوسف/۴۰ و ۶۷) حضرت ابراهیم (ع) همچنین برای نسل خود چنین دعا می‌کند: «پروردگارا! در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آن‌ها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه کند...». (البقره/۱۲۹)

همان حضرت، برای نمازخوان شدن نسل خود چنین دعا می‌کند: «پروردگارا! مرا برپاکنده‌ی نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما)، پروردگارا! دعای مرا بپذیر!». (ابراهیم/۴۰)

نتیجه‌ی چنین نگرشی در موارد زیر ظهور و بروز دارد:

کارگزار حکومتی علاوه بر آنکه وظیفه‌ی خود را در راستای تحقق تمدن اسلامی انجام می‌دهد، تربیت و هدایت را از خداوند می‌داند و خود را تنها واسطه‌ای جهت تحقق اراده‌ی خداوند قلمداد می‌کند. و بر همین اساس، به نقش دعا و توسل در ایجاد تمدن اسلامی اعتقاد وافر خواهد داشت.

به دنبال رفع تکلیف نیست، بلکه نگرشی حرفه‌ای به شغل خویش دارد و به آن عشق می‌ورزد، چون این کار را امری خدایی و پیامبرگونه می‌انگارد و از خداوند متعال می‌خواهد که او را در راه تبلیغ و یاری دین موفق نماید. همان‌گونه که در دعا می‌خوانیم: «مرا از یاری‌گران دینت قرار بده و کسی را جایگزین من مکن». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۹۲؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۸۹)

۳-۱-۳- اعتقاد به نصرت و یاری خداوند و طلب خیر از او

قرآن کریم در آیات فراوانی نصرت و یاری خود را به اهل ایمان و کسانی که او را یاری می‌کنند، وعده داده است. برای نمونه، می‌فرماید: «و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است». (الحج/۴۰)

بر اساس همین اعتقاد به یاری خداوند است که پیامبران الهی در مواجهه با افراد کافر و لجوج، دعا می‌کنند و از خداوند متعال نصرت می‌طلبند، برای مثال، از زبان حضرت نوح (ع) می‌خوانیم: (نوح) گفت: «پروردگارا! مرا در برابر تکذیب‌های آنان یاری کن!».

(المؤمنون/۲۶) همچنین حضرت لوط می‌فرماید: «(لوط) عرض کرد: پروردگارا! مرا در برابر این قوم تبهکار یاری فرما!». (العنکبوت/۳۰). کسی که اعتقاد به ربوبیت خداوند دارد، دست نصرت خداوند را در تمام مراحل زندگی مشاهده می‌کند و در مشکلات روزمره زندگی دچار یأس و سرخوردگی نمی‌شود. در ایجاد تمدن اسلامی نیز می‌توان آثار این نگرش را مشاهده نمود: روحیه‌ی یأس و نومیدی بر وجود او حاکم نیست؛ دارای «شادابی» و «خوشرویی» است و نگاه مثبتی نسبت به مجموعه زندگی دنیا دارد؛ از این رو، از مشکلات شغلی و اجتماعی هراسی به دل راه نمی‌دهد و یقین دارد خداوند متعال جبهه‌ی حق را یاری خواهد کرد.

۳-۱-۴- توکل و واگذاری امور به خداوند

از نتایج دیگر اعتقاد به ذات ربوبی خداوند و نصرت و یاری او، واگذاری امور به خداوند متعال است، زیرا مؤثر حقیقی را خداوند متعال می‌داند. قرآن کریم نیز بر همین اساس، به اهل ایمان دستور می‌دهد که در همه‌ی امور به خداوند توکل نمایند و کارهای خود را به او واگذار نمایند: «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند!». (آل عمران/۱۶۰). در آیه‌ای دیگر، علت روانی این موضوع به‌خوبی ترسیم شده است و آن این‌که اولاً: هر اتفاقی در عالم وجود رخ می‌دهد، بر اساس ربوبیت خداوند است، ثانیاً: خداوند مولا و سرپرست مؤمنان است و خیر آنان را رقم خواهد زد؛ در نتیجه مؤمنان به‌طور طبیعی باید امور خود را به وی واگذار نمایند: «بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است؛ او مولا (و سرپرست) ماست؛ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند!». (التوبة/۵۱). قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم (ع) و یاران آن حضرت که آنان را اسوه و الگوی مؤمنان معرفی می‌نماید، می‌فرماید دعای آنان این است: «پروردگارا! تنها بر تو توکل می‌کنیم و به تو رو می‌کنیم و فرجام همه‌چیز به‌سوی توست». (الممتحنة/۴)

۲-۳- نگرش درباره جهان هستی

نگرش انسان به زندگی، تابع تفسیر انسان از زندگی و جهان هستی است و این نگرش بر تمام ابعاد زندگی او تأثیر می‌گذارد.

۳-۲-۱- آفرینش نظام احسن

در نگاه توحیدی، آفرینش جهان هستی، به بهترین وجه انجام شده است، چراکه بر اساس براهین عقلی در جای خود ثابت شده است که در «واجب الوجود» - خداوند متعال - هیچ بخلی وجود ندارد و جهان هستی را براساس علم و حکمت آفریده است، از طرفی قادر مطلق است. بنابراین جز این نیست که نظام هستی را به بهترین وجه خلق نموده و ربوبیت می‌کند: «او همان کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید...». (السَّجْدَةُ/۷)

در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «آسمان‌ها و زمین را به‌حق آفرید و شما را (در عالم جنین) تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر و سرانجام (همه) به‌سوی اوست». (التَّغَابُن/۳)

قرآن کریم، خطاب به نبی مکرم اسلام (ص) می‌فرماید: «آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از طرف خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست...». (النِّسَاء/۷۹)

بنابراین همه‌ی خیرهای عالم هستی از جانب خداوند متعال، و نابسامانی‌های آن به‌واسطه‌ی اعمال نادرست بشر است: «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم». (الاعراف/۹۶)

کارگزارانی که زندگی دنیا را زیبا می‌بینند، از اظهار ناخرسندی خودداری می‌کنند، روحیه‌ی امید به آینده و پیشرفت کشور در وجود آنان موج می‌زند و برای تحقق تملک‌ن اسلامی کوشش می‌کنند.

کسی که به آفرینش نظام احسن معتقد است، در راستای بهتر شدن دنیا گام برمی‌دارد، وظیفه‌ی خود را به لحاظ فردی، خانوادگی و اجتماعی به‌خوبی انجام می‌دهد، و از رعایت قانون و مقررات اجتماعی تخلف نمی‌ورزد. همان‌گونه که «وظیفه‌شناسی، پرکاری،

مسئولیت‌پذیری، همکاری و رقابت در امور خیر» از ویژگی‌های رفتاری جامعه متمدن اسلامی شمرده شده است. (دارا و قربانی تازه‌کندی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۶)

۳-۲-۲- ماهیت زندگی دنیا

نگرشی که آموزه‌های دینی نسبت به ماهیت زندگی دنیا دارد، زودگذر بودن و اصالت نداشتن آن است. به عبارت دیگر، دنیا مقطعی از زندگی است که به لحاظ زمانی، بخش ناچیزی از حیات انسانی را تشکیل می‌دهد. در واقع، دنیا و همه‌ی آنچه در آن است، به خاطر انسان و در خدمت انسان آفریده شده‌اند و همچون ابزاری برای زندگی واقعی او هستند. زندگی واقعی، زندگی اخروی است و زندگی دنیوی همچون ابزار و مزرعه‌ای است که باید تا می‌توان در آن کاشت تا در جهان دیگر درو نمود و به هدف اصلی رسید.

پیامبر خدا (ص) در توصیف زندگی دنیا می‌فرماید: «دنیا برای کسی که از آن برای آخرتش توشه بگیرد تا پروردگارش را خشنود سازد، بهترین سرا، و برای کسی که دنیا، او را از آخرتش باز دارد و نگذارد موجبات خشنودی پروردگارش را فراهم آورد، بد سزایی است». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۳۴۸) قرآن کریم، به همین جهت است که تأکید می‌کند: «بلکه زندگی دنیا را بر می‌گزینید، درحالی‌که آخرت بهتر و ماندگارتر است. (الأعلى ۱۶-۱۷)

پیامبر اکرم (ص) در روایت دیگری می‌فرماید: «دنیا برای شما آفریده شده، و شما برای آخرت خلق شده‌اید» و (میزان الحکمه، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۶۹۲)

انسانی که چنین نگرشی بر فکر او حاکم است، نگاه ابزاری به دنیا دارد، نه این که دنیا هدف او باشد. به واسطه‌ی همین نگاه است که در دعا می‌خوانیم: «مصیبت ما را در دین ما قرار نده، و دنیا را بزرگ‌ترین اندیشه و نهایت دانش ما قرار مده». (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۰۰)

بنابراین نگاه بد به دنیا داشتن و مذمت دنیا در برخی از روایات، دنیایی است که انسان را از آخرت باز دارد، اما دنیایی که باعث شود انسان همواره در اندیشه‌ی خدمت به

خانواده، اقوام و کمک به هم‌نوعان و انجام واجبات شرعی مثل حج باشد، نه تنها مذمت نشده، که از آخرت دانسته شده است. در روایتی، ابن ابی‌یعفور به امام صادق (ع) عرضه داشت: «به خدا سوگند ما به دنبال دنیا هستیم و دوست داریم دنیا به ما داده شود. حضرت از وی پرسیدند: «دنیا را برای چه می‌خواهی؟». عرضه داشت: «می‌خواهم به‌وسیله‌ی دنیا به خود و نان‌خورانم رسیدگی کنم، صلہ‌رحم انجام دهم، صدقه بدهم و حج و عمره انجام دهم. حضرت به وی فرمودند: این، دنیاطلبی نیست، بلکه آخرت‌طلبی است». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۷۲)

برهمن اساس و با چنین نگاهی است که از امام کاظم (ع) نقل شده که فرمودند: «برای دنیای خود به‌گونه‌ای زندگی کن؛ گویا تا ابد زنده‌ای و برای آخرت به‌گونه‌ای زیست کن، گویا فردا خواهی مُرد. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۵۶)

با چنین نگاه و اعتقادی، کارگزار جامعه اسلامی در تلاش است تمدنی را سامان دهد که کلیه‌ی افراد جامعه از رفاه نسبی برخوردار باشند، و ثروت به‌صورت عادلانه توزیع گردد (دارا و قربانی تازه‌کندی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۶) و انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت است. (بیانات رهبری، ۱۳۹۲/۶/۱۴)

۳-۲-۳- آمیختگی دنیا با رنج و سختی

از ویژگی‌های دنیا، آمیختگی آن با نعمت و سختی است. برخی، فقط دنیا را برای سرمستی و سرخوشی می‌خواهند، درحالی‌که وضع دنیا این‌گونه نیست. قرآن کریم تأکید می‌کند: «ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او پر از رنج‌هاست!)». (البلد/۴) از این‌رو، در روایتی می‌خوانیم: «کسی که دنیا را بشناسد، بر آنچه به او می‌رسد، غمگین نمی‌شود». (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۵)

البته باید توجه کرد که این سختی و رنج دنیا در راستای رشد و تکامل انسان است، نه اینکه خداوند متعال - نعوذبالله - بخواهد انسان را اذیت کند. تجربه نشان داده افرادی که از کودکی با مشکلات دست‌وپنجه نرم کرده و در سختی رشد کرده‌اند، نسبت به افرادی که

در لذت و راحتی بزرگ شده‌اند، از قدرت اراده و تصمیم‌گیری‌های بهتر و موفقیت‌های بیشتری در زندگی برخوردارند.

امیرالمؤمنین (ع) برای ترسیم این مطلب، به درختان بیابانی که آب کمتری استفاده می‌کنند مثال زده، می‌فرماید: «بدانید درختان بیابانی چویشان سخت‌تر، و درختان سرسبز پوستشان نازک‌تر، و گیاهان صحرائی آتششان قوی‌تر، و خاموشی آن‌ها دیرتر است. (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

کارگزار تمدن‌سازی که می‌داند دنیا جای راحتی نیست، موفقیت را در لذت‌جویی نمی‌داند و از سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیا ناراحت و ناخرسند نمی‌گردد، بلکه در تلاش است با مجاهدت خستگی‌ناپذیر در راستای تحقق تمدن اسلامی گام بردارد.

۳-۳- نگرش درباره انسان

از مهم‌ترین موضوعات هستی، انسان است که خداوند پس از ذکر مراحل خلقت وی، خود را تحسین نموده، می‌فرماید: «آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است». (المؤمنون/۱۴) از آنجا که مبحث تمدن مربوط به انسان است که موجودی مختار است، و سایر موجودات هستی از چنین موهبتی برخوردار نیستند، لازم است نگرش‌ها درباره‌ی انسان نیز بررسی گردد.

۳-۳-۱- کرامت ذاتی انسان

از نظر قرآن کریم، انسان موجودی است که از روح خدا در او دمیده شده (الحجر/۲۹) و ص/۷۲) و از چنان گوهر و وجودی برخوردار است که خداوند، دیگر موجودات جهان آفرینش را برای او خلق کرده است و جهان را به‌گونه‌ای آفریده است که انسان بتواند در جهت بهره‌وری خود از آن استفاده کند و تا آنجا او را برتری داده است که به فرشتگان دستور داده تا به تعظیم او بپردازند. همه‌ی این امور، بیانگر این حقیقت است که انسان از کرامت و فضیلت ذاتی برخوردار است و این کرامت، در مقام انسانیت اوست و نوع انسان، کریم است. این کرامت بالقوه در تمام انسان‌ها وجود دارد که باید با طی مسیر کمال و

درجات، به فعلیت برسد. قرآن کریم می‌فرماید: «ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم». (الاسراء/۷۰) امام باقر (ع) طبق نقلی می‌فرماید: «خدای عزوجل هیچ موجودی کریم‌تر از انسان مؤمن خلق نکرد، چراکه ملائکه نیز خادمان مؤمنان هستند و جوار خدا برای مؤمنان است و بهشت و حورالعین برای مؤمنان آفریده شده‌اند». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۳) البته این روایت، به کرامت ذاتی مؤمنان تصریح دارد، نه همه‌ی انسان‌ها و چنان‌که بیان شد، این کرامت به صورت بالقوه در همه‌ی انسان‌ها موجود است و در صورتی که در راستای به فعلیت رساندن آن گام بردارند، از این کرامت برخوردار می‌شوند. در غیر این صورت به تصریح قرآن کریم، از چهارپایان نیز پست‌تر خواهند بود. (الاعراف/۱۷۹) بر همین اساس است که امام باقر (ع) می‌فرماید: «همانا خداوند روح کافر را گرامی نمی‌دارد، ولی ارواح مؤمنان را گرامی می‌دارد و کرامت نفس و خون، فقط به روح است». (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۲)

استاد شهید مطهری، کرامت نفس را محور اخلاق اسلامی می‌داند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۴۸) بنابراین انسانی که در راستای تمدن‌سازی گام برمی‌دارد، برخورد کرامت‌آمیز با دیگران، اولین و اساسی‌ترین مبنای کار اوست و در نتیجه نسبت به مخاطبان - از جمله مردم جامعه - «دلسوز» و «مهربان» است. همچنین یقین دارد برتری شغلی او، ظاهری است و اصالت ندارد، چون خداوند به لحاظ مصالح اجتماعی، برخی را بر برخی برتری بخشیده است. (النحل/۷۱) در چنین جامعه‌ی متمدنی، فضایل اخلاقی بر جامعه حاکم خواهد بود. (دارا و قربانی تازه‌کندی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۶)

۳-۲-۳- اراده و اختیار انسان

براساس تفکر شیعه، تحقق اموری که به سرنوشت بشر مربوط می‌شوند، به خواست و فعالیت خود فرد بستگی دارد و این، نه کاملاً به وی واگذار شده، و نه اجباری است. بشر

اختیار دارد و می‌تواند برنامه تنظیم شده از سوی خداوند متعال یا غیر او را انجام دهد. البته گام نهادن در راهی دیگر، به‌یقین به سعادت او ختم نمی‌شود، ولی به‌هرحال، وی در اینکه کدام را انتخاب نماید، اختیار دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!». (الانسان/۳)

همچنین در آیه‌ای دیگر تأکید می‌کند: «هر کس هدایت شود، برای خود هدایت یافته و آن‌کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است و هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند)». (الاسراء/۱۵)

بنابراین انسان تمدن‌ساز، باید به‌خوبی مبحث اختیار و آزادی را برای مخاطبان ترسیم نماید، به‌گونه‌ای که مخاطبان بفهمند اگر قرار است در مسیر دین الهی گام بردارند، در راستای تکامل خود آنان است. تمدن‌سازی قرار نیست با اهرم‌های بیرونی و براساس اجبار صورت پذیرد، بلکه خود افراد جامعه هستند که با شناخت صحیح از این مبحث باید زمینه‌ی رشد و تعالی خود و جامعه را فراهم سازند.

۳-۳-۳- انسان موجودی ذوابعد

از نگاه قرآن کریم، انسان موجودی است دویعدی و مرکب از روح الهی و جسم، یا ترکیبی است از عقل و شهوت. روح الهی و عقل به جنبه‌ی ملکوتی، و جسم و شهوت به بعد مملکی انسان اشاره دارد. آیاتی که بیانگر آفرینش انسان از خاک (برای نمونه: الروم/۳۰ و الصافات/۱۱)، آب (برای نمونه: الفرقان/۵۴ و المرسلات/۲۰) و نطفه (برای نمونه: الانسان/۲ و عبس/۱۹) است، به بعد مملکی او، و آیاتی که اشاره به دمیدن روح الهی در وجود اوست (برای نمونه: الحجر/۲۹ و ص/۷۲)، بعد ملکوتی انسان را ترسیم نموده است. از این رو، امام کاظم (ع) در روایتی می‌فرماید: «بکوشید که زمانتان را به چهار بخش تقسیم کنید: ساعتی برای مناجات با خدا و ساعتی برای امر زندگی و ساعتی برای آمیزش با برادران و معتمدانی که عیب‌های شما را به شما بشناسانند و در باطن به شما اخلاص داشته

باشند و ساعتی برای پرداختن به لذت‌هایی که حرام نباشد. و به این ساعت است که برای گذراندن آن سه ساعت توانایی پیدا می‌کنید. (ابن شعبه حرانی، همان، ص ۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۳۲۱)

بنابراین در تمدن‌سازی، هم باید به بعد جسمی انسان و هم به بعد روحی او توجه کرد. انسان تمدن‌ساز در صورتی در این مسیر می‌تواند موفق عمل کند که هر دو جنبه‌ی وجودی انسان را مورد توجه قرار دهد.

۳-۳-۴- هدفمندی آفرینش انسان

یکی از موضوعاتی که در متون دینی، مورد توجه جدی قرار گرفته، هدفمندی انسان و حکمت آفرینش اوست. خداوند متعال تأکید می‌کند که انسان، بیهوده آفریده نشده است، بلکه هدف و حکمتی دارد: «آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به‌سوی ما باز نمی‌گردید؟!». (المؤمنون/۱۱۵) پرداختن به مبحث هدف خلقت، نیازمند پژوهش مستقلی است، اما در اینجا به‌طور خلاصه، هدف از خلقت انسان و جهان هستی بیان می‌شود:

الف) شناخت خداوند متعال

تأمل در برخی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که از نگاه قرآن، فلسفه‌ی آفرینش انسان و جهان، خداشناسی است. برای نمونه، قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آن‌ها را؛ فرمان او در میان آن‌ها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه‌چیز احاطه دارد!». (الطلاق/۱۲)

ب) آزمایش انسان

حکمت دیگر خلقت انسان، ابتلا و آزمایش است. قرآن کریم می‌فرماید: «آن‌کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام‌یک از شما بهتر عمل می‌کنید». (الملک/۲) البته آزمایش خداوند متعال به‌منظور آگاهی یافتن نیست؛ بلکه حکمت آن، شکوفا

کردن استعدادهای انسان است. چنانکه امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «بدانید که خداوند متعال درون مردمان را آشکار ساخت، نه اینکه از رازهای نهفته و درون‌های پوشیده‌شان آگاه نبود، بلکه تا آنان را بیازماید که کدام‌یک بهتر عمل می‌کنند. آنگاه ثواب، سزای [کار نیک] باشد و عقاب، کیفر [کار بد]». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۴)

ج) عبادت خداوند متعال

حکمت دیگر آفرینش انسان که در قرآن به آن تصریح شده، عبادت آفریدگار است. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «من جنّ و انس را نیافریدم، جز برای اینکه مرا عبادت کنند». (الذّاریات/۵۶)

د) رحمت الهی

چهارمین حکمت آفرینش انسان که در قرآن کریم به آن اشاره گردیده، و در احادیث به آن تصریح شده است، رسیدن به رحمت آفریدگار جهان است. ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از حضرت درباره‌ی آیه‌ی «آنها همواره مختلف‌اند، مگر کسی را که پروردگارت رحم کند!» (هود/۱۱۸ و ۱۱۹) سؤال کردم. حضرت فرمود: «خداوند آنها را آفرید تا عملی را که با انجام آن مستوجب رحمتش می‌شوند، بجا آورده و بدین ترتیب مشمول رحمت و اسعه قرار گیرند». (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳).

ه) بازگشت به خداوند

از نگاه قرآن کریم، حکمت غایی و فلسفه‌نهایی آفرینش انسان و جهان، بازگشت به خداوند متعال است، (برای نمونه، ر.ک: البقره/۱۵۶، الشوری/۱۵ و التّغابن/۳) و اگر این هدف نباشد، نه تنها آفرینش انسان، بلکه آفرینش جهان، باطل و بیهوده است. با تأمل در این آیات و آیات مشابه آن معلوم می‌شود که مقصود از بازگشت به خداوند متعال، رستخیز انسان و حضور وی در صحنه‌ی قیامت و دیدن دستاوردهای کارهای نیک خویش به صورت درجات بهشت است، و یا روبه‌رو شدن با حاصل کارهای ناروای خود در قالب درکات دوزخ. بنابراین، همه‌ی آنچه در تبیین حکمت آفرینش در قرآن و حدیث آمده، مقدمه‌ی این

هدف نهایی است. به عبارت دیگر، حکمت آفرینش انسان، این است که با به کارگیری اندیشه و عقل، با آفریدگار خود آشنا شود و با به کار بستن برنامه‌هایی که او از طریق پیامبران خود برای سعادت دنیا و آخرت انسان ارائه کرده، به سوی رحمت مطلق خداوند متعال حرکت کند و برای همیشه از بهترین زندگی‌ها برخوردار شود. اما اگر فرمان عقل را نادیده بگیرد و به جای پیروی از آن، تسلیم هوس‌های حیوانی خود شود، آینه دلش زنگار می‌گیرد، خدا را فراموش می‌کند و از رحمت واسعه او دور می‌گردد و بدترین زندگی‌های ابدی را برای خود رقم می‌زند. انسان تمدن‌ساز، نقش بی‌بدیلی در اعطای این بینش به دیگران دارد، به گونه‌ای که می‌تواند هدفمندی آفرینش را در آنان نهادینه سازد. فردی که هدف آفرینش را شناخت، زندگی او معنادار و جهت‌دار خواهد شد، در نتیجه، شاهد رشد و تعالی او در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی خواهیم بود.

۳-۴- نگرش درباره‌ی دین

دین، روش ویژه‌ای است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی حیات حقیقی جاودانی او تأمین می‌کند. از این رو، لازم است شریعت، دربرگیرنده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۰) با این توصیف، مشخص می‌گردد برخلاف نظر برخی از روشنفکران و نواندیشان دینی که به «دین حداقلی» معتقدند و با محصور کردن دین در سعادت آخرتی، منکر دخالت و حضور دین در عرصه اجتماع و امور سیاسی هستند و بدین طریق، دین را سکولاریزه کرده، به جدایی دین از سیاست قائلند (ر.ک: سروش، ۱۳۷۸، ص ۸۴)، دین الهی، «دین حداکثری» و جامع‌نگر بوده و امور دنیایی و آخرتی را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، رسالت و جهت‌گیری دعوت پیامبران محدود به تأمین سعادت آخرتی انسان نیست و نیازمندی‌های بشر در عرصه اجتماع، سیاست، تعلیم و تربیت و ... را نیز در برمی‌گیرد. (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۶۳). از تعریف دین، مشخص می‌گردد: اگر انسان شناخت صحیحی از دین و گزاره‌های دینی داشته باشد، با میل و رغبت به دستورات دین گردن

می‌نهد، چراکه هر انسانی، به‌صورت فطری به دنبال سعادت و خوشبختی است. اما گاهی در انتخاب مصداق خوشبختی دچار اشتباه می‌شود. بر همین اساس، خداوند با استفاده از حجت ظاهری که همان رسولان، پیامبران و امامان هستند و حجت باطنی که همان عقل است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶) مسیر دست‌یابی به خوشبختی را برای انسان هموار می‌سازد. بنابراین انسان تمدن‌ساز باید سعی وافر در ایجاد چنین شناختی در خود و دیگران داشته باشد. انسان تمدن‌ساز چون گام در راه انبیاء(ع) می‌نهد، تحمل مشقت‌های این راه برایش لذت‌بخش است و خود دعا می‌کند: «مرا از کسانی قرار ده که دین تو را یاری می‌کنند و دیگران را جایگزین من مگردان». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۹۲؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۸۹). در جامعه‌ی متمدن اسلامی، نظامی حاکم است که مهم‌ترین ویژگی آن، الهی بودن آن است. کارگزاران خود را خدمتگزار مردم می‌دانند، از استبداد و خودرأیی ابا دارند، نگاه آنان به قدرت، نگاه امانتی است، نه نگاه طعمه‌ای و قدرت را وسیله خدمت می‌دانند، نه وسیله‌ی جلب منافع شخصی. (وحیدی منش، ۱۳۸۶، صص ۱۷-۱۹)

۳-۴-۱- آسانی دین

براساس آیات قرآن کریم و آموزه‌های دین اسلام، عمل به دستورات دینی گرچه عنوان «تکلیف» دارد و ظاهراً همراه با سختی است، لیکن اگر ذهنیت انسان نسبت به مجموعه‌ی دستورات دین اصلاح شود و مخاطب، اعتقاد قلبی داشته باشد که بایدها و نبایدهای دین، در راستای بهتر شدن زندگی انسان - اعم از زندگی دنیوی و اخروی - است، با میل و رغبت احکام اسلامی را رعایت می‌کند. درواقع، عامل اساسی نارضایتی از تشریح و دین، شناختن شریعت است. با شناخت ماهیت حقیقی دین، رضایت از تشریح و دین حاصل می‌گردد. ازاین‌رو، بخشی از متون دینی به معرفی ویژگی‌های دین پرداخته و از دین، با عنوان «شریعت آسان و راحت» یاد شده است. خداوند متعال به‌صراحت در قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را!». (البقرة/۱۸۵) بر همین اساس، آنچه خداوند متعال تشریح کرده است، مطابق توان بشر است.

همچنین گاهی این حقیقت، با تعبیر «سمحه» آمده است. پیامبر اکرم (ص) از دین خدا به عنوان آیینی راحت و آسان یاد می‌کند و می‌فرماید: «من به شریعتی راحت مبعوث شده‌ام». (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ص ۳۸۱) زمانی که چنین نگرشی در جان انسان نفوذ کرد، وی اولین عامل به دستورات دین مبین اسلام خواهد بود و «هماهنگی قول و فعل» که شرط اساسی تأثیر سخن در مخاطب است، محقق خواهد شد و تسهیل‌کننده‌ی ایجاد تمدن اسلامی خواهد بود. همان‌گونه که نبی مکرم اسلام (ص) با چنین رفتاری توانستند در مدت کوتاهی دین اسلام را جهانی نمایند.

۳-۴-۲- پذیرش اختیاری دین

کسی که چنین نگاهی به آموزه‌های دینی دارد، به خوبی معنای اختیاری بودن پذیرش دین را درک می‌کند و اگر سختی‌های موقتی برخی از دستورات دین - مثل روزه، جهاد، حج و ... - را تحمل می‌کند، می‌داند که در پس این سختی‌ها، گشایش و راحتی در انتظار اوست. اگر قرآن کریم تأکید می‌کند که پذیرش دین اجباری نیست، بر اساس تحقق چنین شناختی در مخاطب است؛ کسی که سعادت خود را در عمل به دستورات دین می‌داند، از صمیم دل به این آموزه‌ها عمل می‌کند و نیازی به مراقبت‌ها و پلیس‌های بیرونی ندارد: «در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است». (البقره/۲۵۶) درست مانند انسان‌های بزرگ و تمدن‌ساز که برای دست یافتن به قلّه‌های رشد و ترقی، از عمق جان و بدون اجبار، سختی کم‌خوابی را بر خود هموار می‌کنند و از تفریح و سرگرمی خود چشم‌پوشی می‌کنند.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اگر دین اسلام به دنبال ایجاد چنین نگرشی در مخاطبان است، پس چرا گاهی از اهرم‌های فشار - مثل قرار دادن برخی از حدود همانند حد سرقت، زنا و ...، امر به معروف و نهی از منکر و ... استفاده می‌کند؟! در پاسخ باید گفت: این مطلب، از جامعیت دین اسلام است که علاوه بر آنکه به دنبال درونی سازی فضائل اخلاقی است؛ از آنجاکه همه‌ی افراد اولاً از بینش لازم برخوردار نیستند، ثانیاً به دلایل

گوناگون ممکن است از رعایت دستورات الهی سرپیچی کنند، از اهرم‌های کنترل‌کننده استفاده می‌کند، همان‌گونه که برای مثال، در رعایت قانون و مقررات راهنمایی و رانندگی، هم فرهنگ‌سازی لازم است و هم جریمه و هم گاهی برخوردهای شدیدتر مثل توقیف وسیله نقلیه.

۳-۴-۳- تفاوت نهادن بین دین و دین‌داران

همان‌گونه که بیان شد، دین دارای دوپایه است، اعتقادات و لوازم عملی یا دستورالعمل‌ها. از آنجاکه دستورالعمل‌ها مبتنی بر اعتقادات هستند، اعتقادات، اصل و زیربنا هستند و دستورالعمل‌ها فرعی و روبنایی. بنابراین، «دین‌دار» به کسی گفته می‌شود که این حقیقت را بپذیرد. پس باید حساب «دین» را از «دین‌داران» جدا کرد. به عبارت دیگر، دین حقیقتی است که درجه و مرتبه ندارد، ولی کسانی که این حقیقت را می‌پذیرند، در عمل کردن بر اساس این حقیقت، دارای مرتبه و درجه هستند. یعنی ممکن است کسی دین را بپذیرد، ولی بر اساس آن عمل نکند. برای مثال، به خدا ایمان داشته باشد، اما در عمل، نماز نخواند یا دروغ بگوید. گرچه ایمان واقعی، در عمل تأثیر می‌گذارد و ایمانی که با عمل همراه نباشد، ادعایی بیش نیست؛ همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگوئید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!». (الحجرات/۱۴)

کسانی هم که در عمل ملتزم به دین هستند، درجات و مراتب متفاوتی دارند. بعضی از آن‌ها تنها به ظواهر مقیدند، برخی دیگر به لوازم متوسط اعتقادات خود پایبندند، و برخی حتی به لوازم بعید اعتقادات خود نیز مقیدند. این واقعیت چیزی است که از آن به «مراتب دین‌داری» یا «مراتب ایمان» یاد می‌شود.

زمانی که انسان به این واقعیت اذعان داشته باشد و بین «آموزه‌های دینی» و «عملکرد دین‌داران» تفاوت قائل باشد، رفتار نامناسب برخی از افراد به متدین و کسانی که وابستگی به مؤمنان دارند، از قبیل مسئولان نظام، آقازاده‌ها، منسوبان به روحانیت و ... به اعتقاد و

رفتار او ضرری نمی‌رساند. قرآن کریم بر همین اساس، خطاب به مؤمنان تأکید می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند». (المائدة/۱۰۵) امیرالمؤمنین نیز می‌فرماید: «ای مردم! در مسیر هدایت، به دلیل کمی افراد وحشت نکنید!». (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱)

اگر همه‌ی افراد جامعه، حجاب برتر را وانهند و تحت تأثیر فضاهای مجازی و... حجاب و پوشش نامناسب اختیار کنند، انسان تمدن‌ساز، تسلیم جوّ و اطرافیان نمی‌شود و در مسیر خود دچار وحشت نمی‌شود؛ گر چه ممکن است حتی دچار ملامت دیگران نیز بشود!

۳-۴-۴- اعتقاد به سیاست دینی؛ نه دین سیاسی

دقت در سیره d معصومین(ع) نشانگر آن است که دین و سیاست، پیوندی جدانشدنی با یکدیگر دارند. در زیارت جامعه‌ی کبیره خطاب به ائمه‌ی هدی(ع) می‌خوانیم: «شما سیاست‌مدارترین بندگان هستید». (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۰) البته برخی از دین‌داران به‌جای آن‌که سیاستشان دینی و مطابق با دستورات و آموزه‌های دینی باشد، دینشان سیاسی است، یعنی سیاست است که نحوه‌ی دین‌داری آنان را مشخص می‌نماید. «دین سیاسی» یعنی ابزاری شدن دین در راستای منافع فردی و گروهی و استفاده از عواطف دینی برای اغراض شخصی. نمونه‌ی سیاست دینی را می‌توان در سیره‌ی امیرالمؤمنین(ع) مشاهده کرد، آنجا که می‌فرماید: «به خدا سوگند! معاویه از من سیاستمدارتر و زیرک‌تر نیست، ولی او نیرنگ می‌زند و مرتکب انواع گناه می‌شود، اگر غدر و خیانت ناپسند نبود، من سیاستمدارترین مردم بودم». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۰)

مثال بارز این حقیقت را در زمان انتخاب عثمان در شورای شش نفره ملاحظه می‌کنیم، پس از مرگ خلیفه‌ی دوم، شورای شش‌نفری که اعضای آن را خلیفه‌ی سابق تعیین کرده بود، برای تعیین جانشین تشکیل شد که اعضای آن عبارت بودند از: علی بن ابی‌طالب(ع)، عثمان بن عفّان، عبدالرحمن بن عفّان، سعد بن ابی‌وقاص، زبیر بن عوام، طلحه بن عبید.

طلحه به نفع عثمان، زبیر به نفع علی (ع) و سعد وقاص به نفع عبدالرحمن کنار رفتند و سرانجام از اعضای شورا سه تن باقی ماندند که هر کدام دارای دو رأی بودند و پیروزی از آن کسی بود که یکی از آن سه نفر به او تمایل نشان دهد. در این هنگام عبدالرحمن رو به علی (ع) و عثمان کرد و گفت: کدام یک از شما حاضر است حق خود را به دیگری واگذار کند و به نفع او کنار رود؟ هر دو سکوت کردند و چیزی نگفتند.

عبدالرحمن ادامه داد: شما را گواه می‌گیرم که من خود از صحنه‌ی خلافت بیرون می‌روم تا یکی از شما را برگزینم. پس رو به حضرت علی (ع) کرد و گفت: با تو بیعت می‌کنم که بر کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) عمل کنی و از روش شیخین پیروی نمایی. امام علی (ع) آخرین شرط او را نپذیرفت و گفت: «من بیعت تو را می‌پذیرم، مشروط بر اینکه به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و طبق اجتهاد و آگاهی خود عمل کنم». (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲) چون عبدالرحمن از علی (ص) جواب منفی شنید، در خطاب به عثمان همان سخن را تکرار کرد. عثمان فوراً گفت: آری، یعنی پذیرفتم و خلافت به نام عثمان تمام شد.

در اینجا کافی بود حضرت علی (ص) به‌طور ظاهری و صوری، شرط یادشده را بپذیرد و سپس زیر پا نهد و هرگونه که خود صلاح می‌دانست، رفتار کند، همچنان که عثمان چنین کرد و هرگز به سیره‌ی شیخین رفتار نکرد و خویشاوندان خود را بر مسلمانان مسلط کرد. امیرالمؤمنین (ص) به قدری به گفتار خود پایبند بود که حتی در این مورد نیز سیاسی‌کاری نکرد و برخلاف صداقت و درستکاری گام برداشت و به اصطلاح «سیاسی‌کاری» نکرد.

انسان تمدن‌ساز که اعتقاد به سیاست دینی دارد، از سیاسی‌کاری خودداری می‌کند و در عمل به وظایف فردی و اجتماعی، مصلحت کشور را در نظر دارد، نه منافع فردی و جناحی را. بسیاری از دستگاه‌های اجرایی کشور سال‌هاست از آفت سیاست زدگی رنج می‌برند، هر جریان و گروهی که قدرت را به دست می‌گیرد، تنها به منافع حزبی خود

می‌اندیشد و با کنار زدن رقبا در رده‌های گوناگون، آسیب‌های جدی به بدنه‌ی مدیریتی کشور وارد می‌آورد که راه رسیدن به تمدن اسلامی را طولانی‌تر می‌کند.

نتیجه‌گیری

اگر به دنبال ایجاد تمدن اسلامی هستیم، باید بتوانیم با استفاده از روش‌های کارآمد، نگرش کارگزاران نظام مقدّس جمهوری اسلامی را نسبت به موضوعات اساسی جهان هستی تصحیح و تقویت نماییم که عبارت‌اند از:

۱- در نگرش صحیح به توحید، موضوعاتی مانند «اعتقاد به علم، قدرت و حکمت بی‌پایان خداوند»، «اعتقاد به ربوبیت خداوند متعال»، «اعتقاد به نصرت و یاری خداوند و طلب خیر از او» و «توکل و واگذاری امور به خداوند» می‌تواند دستاوردهای عملی در افراد تمدن‌ساز داشته باشد و مهم‌ترین نتایج آن عبارت‌اند از: «خدامحوری»، «صداقت»، «امانت‌داری»، «تواضع»، «اخلاص در عمل»، «پرهیز از گناه»، «هماهنگی گفتار و کردار»، «شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی»، «اهتمام به دعا و توسل در تربیت»، «اعتقاد به نصرت خداوند»، «عشق‌ورزیدن به خدمت»، «پرهیز از یأس و ناامیدی»، «شادابی و نشاط»، «مثبت‌نگری» و

۲- در نگرش صحیح به جهان هستی، موضوعاتی مانند «آفرینش نظام احسن»، «ماهیت زندگی دنیا» و «آمیختگی دنیا با رنج و سختی» می‌تواند دستاوردهای عملی در افراد تمدن‌ساز داشته باشد و مهم‌ترین نتایج آن عبارت‌اند از: «رعایت نظم و مقررات»، «امید به آینده و پیشرفت کشور»، «نگاه ابزاری به دنیا»، «پرهیز از لذت‌جویی صرف»، «پرهیز از شکایت و گله‌مندی» و

۳- در نگرش صحیح به انسان، موضوعاتی مانند «کرامت ذاتی انسان»، «اراده و اختیار انسان»، «ذوابعاد بودن وجود انسان» و «هدفمندی آفرینش انسان»، می‌تواند دستاوردهای عملی در افراد تمدن‌ساز داشته باشد و مهم‌ترین نتایج آن عبارت‌اند از: «توجه به کرامت نفس انسان‌ها»، «احترام گذاشتن به حقوق دیگران»، «دلسوزی و مهربانی نسبت به مردم»،

«توجه به اراده و مختار بودن انسان‌ها»، «توجه به نیازهای گوناگون جسمی و روحی انسان‌ها»، «توجه به هدفمندی آفرینش» و

۴- در نگرش نسبت به دین، موضوعاتی مانند «آسانی دین»، «پذیرش اختیاری دین»، «تفاوت نهادن بین دین و دین‌داران» و «اعتقاد به سیاست دینی»، مهم‌ترین موضوعاتی است که می‌تواند بیشترین تأثیر را در مخاطبان - به‌ویژه کارگزاران نظام اسلامی - داشته باشد که به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: «اعتقاد به رزاق بودن خداوند»، «اشتیاق به انجام دستورات دینی»، «عدم وحشت در دین‌داری»، «پرهیز از جوّ زدگی»، «پرهیز از سیاسی‌کاری»، «در نظر گرفتن مصلحت کشور به‌جای مصالح فردی و حزبی»، «عمل به وظایف فردی و اجتماعی»

و ...



کتابنامه

قرآن کریم

شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول.

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵)، *عوالی الآلئی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*، تصحیح مجتبی عراقی، قم، دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، *تحف العقول عن آل الرسول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم.

ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹)، *إقبال الأعمال*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم.

(منسوب به) جعفر بن محمد الصادق (۱۴۰۰)، *مصباح الشریعّه*، بیروت، اعلمی، چاپ اول.

پیروزمند، علیرضا و خورشیدی (۱۳۹۸)، محمد، *مؤلفه‌های ساختاری تمدن‌سازی اسلامی (با رویکرد آینده‌پژوهی)*، دوفصلنامه بنیادین تمدن نوین اسلامی، ش ۱.

جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۳)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، معارف.

جعفریان، رسول (۱۳۸۲)، *تاریخ خلفا*، قم، دلیل ما، چاپ دوم.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام، چاپ اول.

حقیقت، سیدصادق، رهدار، احمد (۱۳۹۴)، *ظرفیت‌های سیاسی جهان اسلام برای تمدن نوین اسلامی*، کاشان، مؤسسه آموزشی - پژوهشی مطالعات تمدن اسلامی، شماره ۱.

دارا، جلیل، قربانی تازه‌کندی، سعید (۱۳۹۸)، *بازشناسی نقش مؤلفه‌های فرهنگی حکومت اسلامی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای*، فصلنامه علمی پژوهشی «پژوهشنامه

انقلاب اسلامی»، سال نهم، شماره ۱، ۳۱.

دورانت، ویل (۱۳۷۸)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغتنامه دهخدا*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

زمانی‌محبوب، حبیب (۱۳۹۰)، *نوسازی تمدن اسلامی*، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، سال هشتم، شماره ۱، بهار.

زنگویی، اسدالله و دیگران (۱۳۹۶)، *آسیب‌شناسی، موانع و چالش‌ها در تحقق تمدن نوین اسلامی*، همایش بین‌المللی بازخوانی تمدن اسلامی و جهان‌شهر معنوی با تأکید بر شهر مقدس مشهد.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، *بسط تجربه نبوی*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ دوم.
سعیدی‌روشن، محمدباقر (۱۳۹۳)، *شاخص‌های تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم*، دوفصلنامه آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۹.

شجاعی، هادی (۱۳۹۵)، *ظرفیت‌های فرهنگ سیاسی تشیع در آفرینش تمدن نوین اسلامی*، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال ۱۳، شماره ۱.

صدوق، محمد بن علی ابن‌بابویه (۱۴۱۳)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.

صدوق، محمد بن علی ابن‌بابویه (۱۳۸۵)، *علل الشرایع*، قم، کتاب‌فروشی داوری، چاپ اول.
طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، *تهذیب الأحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
عزتی‌امیر و دیگران (۱۳۹۹)، *مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی و الزامات شکل‌گیری آن مبتنی بر بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)*، نشریه علمی مدیریت اسلامی، تهران، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

فرمهبینی‌فراهانی، محسن (۱۳۹۴)، *الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی*، همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.

فولادی، محمد، حسینی، فاطمه‌السادات (۱۳۹۸)، *تحلیلی بر ابعاد مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی*؛ از

- منظر مقام معظم رهبری، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ۱۱ شماره ۱.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴)، تفسیرالقمی، قم، دارالکتاب، چاپ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
- لوکاس، هنری استیون (۱۳۶۸)، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، مؤسسه کیهان.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحدیث، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- محمدری شهری، محمد (۱۳۷۷)، میزان الحکمة، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، چاپ نهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مجموعه آثار، ج ۲، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، ج ۷، تهران، صدرا. وحیدی منش، حمزه علی (۱۳۸۶)، عناصر تمدن ساز اسلام، ماهنامه معرفت، شماره ۱۲۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی